

نابرابری‌های آموزشی و نابرابری‌های فضایی در بعد قومی و منطقه‌ای (مطالعه موردی دوره ابتدایی استان آذربایجان غربی در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰)

دکتر اسماعیل سرخ*

چکیده

این مقاله، مسأله نابرابری‌های آموزشی را در رابطه با ابعاد منطقه‌ای آن (دو زبانه، شهری و روستایی، مناطق محروم و مرفه) با مطالعه موردی آموزش ابتدایی استان آذربایجان غربی از سه دیدگاه زیر مورد مطالعه قرار می‌دهد:

- ۱- شانس ورود به نظام آموزشی، نظیر نرخ ثبت‌نام و پوشش تحصیلی واقعی.
- ۲- برخورداری از منابعی که به عنوان درون داد در اختیار نظام آموزشی قرار می‌گیرند، نظیر تراکم دانش آموزشی، تراکم کلاسی، ضریب بهره‌وری از فضاهای آموزشی و...
- ۳- عملکرد یا بازده نظام آموزشی، نظیر نرخ قبولی، ترک تحصیل، افت و در کل، کارایی درونی.

مطالعه حاضر از نوع اسنادی است و اطلاعات موردنیاز پژوهش از طریق مراجعه به منابع آماری موجود در سازمان آموزش و پرورش و مدیریت و برنامه‌ریزی استان جمع‌آوری و طبقه‌بندی گردیده و نتایج حاصل برحسب شاخص‌های آموزشی موردنظر بررسی و تحلیل شده است. سپس میزان دست‌یابی لازم‌التعلیمان دوره‌ی ابتدایی مناطق مختلف استان به تفکیک جنس

* دبیر آموزش و پرورش و مدرس مدعو دانشگاه آزاد واحد سقز

(دختر و پسر) و منطقه (شهری و روستایی) براساس فرمول‌های برنامه‌ریزی، نظیر شاخص انتخاب منطقه، ضریب جینی، منحنی لورنز و جدول‌های دوبعدی مورد ارزیابی قرار گرفته و مناطق برحسب میزان بهره‌مندی از فرصت‌های آموزشی در سه حالت، برخوردار (مرفه)، نابرخوردار (محروم) و متعادل طبقه‌بندی شده است. نتایج یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که:

- در هیچ یک از مناطق آموزشی استان، لازم‌التعلیمان دختر و پسر یا شهری و روستایی به طور مساوی و متناسب با سهم جمعیتی خود تحت پوشش آموزش دوره‌ی ابتدایی نبوده و در تمامی شاخص‌های مطالعه، لازم‌التعلیمان مناطق شمالی استان، بیش از لازم‌التعلیمان مناطق جنوبی استان و لازم‌التعلیمان شهری بیش از مناطق روستایی به فرصت‌های آموزشی دسترسی داشته‌اند.

در پایان نیز با توجه به این‌که در مناطقی نظیر استان آذربایجان غربی که دارای محدودیت منابع محلی و امکانات زیربنایی و شرایط خاص سیاسی (مرزی بودن) و فرهنگی (تنوع قومی و مذهبی) هستند، نقش دولت در تزیق توسعه درون‌زا می‌تواند در فراهم‌سازی نهادهای آموزشی موردنیاز بسیار مؤثر باشد، پیشنهاد شده است که ساختار تشکیلاتی نظام اجرایی حاکم بر سازمان‌های دولتی، به ویژه نظام آموزشی در منطقه از بستر تنظیم اهداف برنامه‌ریزی منطقه‌ای عبور نماید و با شرایط خاص منطقه انطباق یابد.

کلید واژه‌ها: آموزشی (نابرابری)؛ فضای قومی؛ فضای منطقه‌ای؛ آموزش

ابتدایی؛ آذربایجان غربی

مقدمه

آموزش و پرورش نقش اساسی و سرنوشت‌ساز در جوامع بشری ایفا می‌کند و بر ابعاد و زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد، از این رو می‌تواند عامل رشد و توسعه جامعه محسوب شود؛ جوامعی که هدف اساسی خود را توسعه اجتماعی قرار داده‌اند، به امر آموزش و سرمایه‌گذاری در مورد نیروی انسانی توجه خاصی دارند. ضرورت توجه به رابطه‌ی میان تربیت نیروی انسانی ماهر و توسعه‌ی جوامع (به ویژه از نظر اقتصادی و فرهنگی)، دیر زمانی نیست که مورد توجه برنامه‌ریزان آموزشی قرار گرفته و آنان به دنبال یافتن روش‌های مطلوب ارزیابی و برآورد نیازهای نیروی انسانی ماهر برای توسعه‌ی جامعه برآمده‌اند.

تقریباً همه دولت‌ها اقدامات و تدابیری را برای همگانی ساختن آموزش و پرورش تدارک دیده‌اند، که این خود حاکی از روند همگانی شدن آموزش و پرورش و گسترش تقاضا برای آموزش می‌باشد. این تلاش‌ها ناشی از این واقعیت است که آموزش و پرورش می‌تواند در بُعد توسعه اجتماعی (فرهنگی - اقتصادی) جوامع نقش مهمی را ایفا کند و چون مدارس می‌توانند پایگاه محکمی برای انتقال فرهنگ موردنظر جامعه به نسل آینده خود باشند، آموزش و پرورش می‌تواند در زمینه ایجاد یا حفظ وحدت ملی نیز سهم به‌سزایی داشته باشد. نباید فراموش کرد که امروز، مردم حق برخورداری از آموزش و پرورش را به مفهوم برخورداری از آموزشی می‌دانند که از کیفیت مطلوبی برخوردار باشد و برخورداری یکسان همگان از آموزش و پرورش را به منزله‌ی این که هر کس در داخل نظام آموزشی، فرصت و امکان توفیق مساوی داشته باشد، تلقی می‌کنند، به همین جهت تمامی استراتژی‌هایی که در زمینه‌ی همگانی ساختن آموزش و پرورش به کار می‌رود. یک هدف را دنبال می‌کنند و

آن برخورداری برابر همگان از فرصت‌های آموزش با کیفیت مطلوب می‌باشد. بدین منظور تلاش می‌شود تا فرصت‌های آموزشی یکسان را برای گروه‌های مختلف لازم‌التعلیم فراهم سازند و موانع و محدودیت‌های طبقاتی، منطقه‌ای و جنسیتی را از میان بردارند. در کشور ما نیز، با توجه به نقش فراگیر و گسترده‌ای که آموزش و پرورش به عنوان مهم‌ترین و حساس‌ترین نهاد اجتماعی می‌تواند ایفا نماید، تعمیم و بسط آموزش و پرورش عمومی به دورترین نقاط جامعه از جمله اهداف نظام آموزشی کشور می‌باشد، به ویژه که این نهاد کارساز می‌تواند با ایجاد تغییرات رفتاری مطلوب، ارزش‌های اسلامی را در بین نسل جوان گسترش و تعمیم دهد. از این رو اهمیت زیر پوشش قرار دادن تمامی لازم‌التعلیمان و فراهم کردن فرصت‌های آموزشی برابر برای همگان (اعم از دختر یا پسر و شهری یا روستایی) روشن می‌باشد؛ به خصوص در جامعه ما که رسالت اصلی نظام آموزشی دمیدن روح فرهنگ غنی اسلام به کالبد نسل جوان می‌باشد، توجه به ایجاد فرصت‌های آموزشی برابر از اهمیت بالایی برخوردار است.

بیان مسأله

برابری فرصت‌ها در بعد کلان نوعی نگاه انسان‌گرایانه و عدالت‌خواهانه را با خود همراه دارد که غالباً به عنوان یک شاخص جامعه توسعه یافته در نظر گرفته می‌شود. جامعه‌ای که در آن مردم در کنار رفاه و آزادی، عدالت و برابری را هم تجربه خواهند کرد. در این تعبیر، برابری فرصت‌ها و عدالت‌خواهی یک ارزش محسوب می‌شود و آموزش و پرورش باید بتواند آن را در نظام شخصیتی انسان توسعه یافته تعبیه کند. اما در بعد خرد، برابری فرصت‌های آموزشی، ابزار و ساز و کاری است که موجب شکوفا شدن اندیشه‌های خلاق شده و امکان پرورش قابلیت را برای همه به طور مساوی فراهم می‌سازد.

فرصت مساوی به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن حتی افرادی که از پایگاه ثروت برخوردار نیستند، امکان تحرک اجتماعی را با توسل به تحصیل دارا می‌باشند. به عبارت دیگر، بدون در نظر گرفتن جنسیت، پایگاه اجتماعی، موقعیت نژادی و امثال آن، بتوانند به طور مساوی از امکان دست‌یابی به پایگاه اجتماعی بالایی برخوردار شوند. این امر در مرحله اول نیازمند رفع موانع پیشرفت شخصی افراد جامعه است. کلمن^۱ (۱۹۹۵) معتقد است که ایجاد امکان آموزش رایگان برای بچه‌ها بدون در نظر گرفتن سابقه‌ی خانوادگی و نژادی و نیز جنس و طبقات اجتماعی و گروه‌های قومی مختلف، از ضروریات برابری فرصت‌های آموزشی می‌باشد (دهقان، ۱۳۸۸). از طرف دیگر راجرز^۲ (۱۹۹۰) بر این باور است که عوامل متعددی نظیر نابرابری‌های طبقاتی، مذهبی، نژادی، جنسی و.. کیفیت آموزش و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

جانستون^۳ (۱۹۹۹) معتقد است که ابعاد برابری فرصت‌های آموزشی، شامل موارد زیر می‌باشد:

- ۱- برابری فرصت‌های آموزشی در بین طبقات اجتماعی مختلف
 - ۲- برابری فرصت‌های آموزشی برای جنسیت‌های مختلف
 - ۳- برابری فرصت‌های آموزشی برای اقوام و نژادهای مختلف یک جامعه
 - ۴- برابری فرصت‌های آموزشی برای مناطق شهری و روستایی و...
- در مجموع از مطالعه ادبیات نابرابری‌های آموزشی می‌توان نتیجه گرفت که فقر و اختلاف بین شهر و روستا، از جمله عواملی است که در تعیین نرخ ترک تحصیل و پوشش‌های تحصیلی مؤثرند. در بسیاری از کشورها، روستاها در

1-Coleman

2-Rogers

3-Johnston

مقایسه با مناطق شهری، از توجه کم‌تری برخوردارند. کلمن و همکارانش (۱۹۸۴) دریافتند تنها خصوصیتی که ارتباطی پایدار با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان داشته، طبقه اجتماعی، نژاد، رنگ، مذهب و ملیت آنان می‌باشد.

کریستوفر جنکس^۱ (۱۹۷۲) در تحلیل دیگری دریافته که فقدان دسترسی برابر به فرصت‌های آموزشی برای افراد به دلیل نژاد، مذهب و ملیت در مدارس دولتی می‌باشد. گزارش‌های ممالک کوبا، ایتوپی، عراق، اردن، لیبی، مالزی، فیلیپین و رومانی این واقعیت را تأیید کرده‌اند که امکانات آموزشی در شهرها کامل‌تر از مناطق روستایی است (ژان توما، ۱۹۹۰)

همچنین پژوهش عزیززاده (۱۳۶۷)، شورای تحقیقات استان بوشهر (حسین‌زاده، ۱۳۷۲) بیانگر نابرابری‌های آموزشی در بین مناطق مختلف شهری و روستایی جوامع آماری یاد شده می‌باشد.

اگرچه شناسایی بیش‌تر و بهتر ابعاد مسأله نابرابری‌های آموزشی بین مناطق و اقوام مستلزم انجام تحقیقات و بررسی‌های بیش‌تری است، اما آنچه به اجمال می‌توان بدان اشاره کرد؛ این است که فراهم کردن شانس مساوی برای دستیابی همه لازم‌التعلیمان جامعه به فرصت‌های آموزشی^۲ مطلوب نظیر شانس ورود به نظام آموزش و دسترسی به منابع و درون داده‌های نظام آموزشی، همانند معلم متخصص، فضا و تجهیزات آموزشی و نیز برخورداری از عملکرد مطلوب آموزش همچون نرخ گذر^۳، نرخ ارتقاء و... از جهات متعدد حایز اهمیت است؛ به ویژه از جنبه سیاسی و همچنین روح فرهنگ غنی اسلام.

منظور از فرصت‌های آموزشی برابر، برخورداری برابر و داشتن شانس مساوی کلید لازم‌التعلیمان برای ورود به نظام آموزشی و برخورداری از کلاس

1-Christopher Genx

2- Educational Opportunities

3- Transition Rate

4- Promotion Rate

و برنامه‌های آموزشی مطلوب، معلمان متخصص، امکانات و تجهیزات آموزشی و نیز فضای مناسب آموزشی می‌باشد. با توجه به این امر می‌توان از سه دیدگاه مسأله نابرابری‌های آموزشی را مورد مطالعه قرار داد:

۱- شانس ورود به نظام آموزشی، نظیر نرخ ثبت‌نام و نرخ واقعی پوشش تحصیلی.

۲- برخورداری از منابعی که به عنوان درون داد در اختیار نظام آموزشی قرار می‌گیرد، نظیر نرخ تراکم دانش‌آموزی، تراکم کلاسی و ضریب بهره‌وری از فضای آموزشی و...

۳- عملکرد یا بازده نظام آموزشی، نظیر نرخ قبولی، مردودی، ترک تحصیل و...

به عبارت دیگر، هنگامی که از مسأله نابرابری‌های آموزشی بحث می‌شود، در حقیقت این سؤال مطرح است که چه کسانی و به چه میزان از چه نوع آموزشی و با چه کیفیتی برخوردارند؟ به هر حال برای سنجش میزان نابرابری‌های آموزشی و ارائه تصویری واقعی از آن به داده‌های طبقه‌بندی شده نظیر گروه‌های سنی به تفکیک جنس و منطقه نیاز است تا براساس آن بتوان درصد و نسبت‌های موردنظر را محاسبه کرد. در اینجا منظور از شانس ورود به نظام آموزشی، نرخ ورود^۱ یا نسبت ثبت‌نام کنندگان پایه اول ابتدایی به کل جمعیت گروه سنی شش ساله بوده و منظور از درون داده‌های نظام آموزشی، هزینه سرانه^۲، تراکم دانش‌آموزی^۳، تراکم کلاسی^۴، نرخ ارتقا و افت تحصیلی^۵ می‌باشد.

-
- 1- Enrolment Rate
 - 2- Per Student Cost
 - 3- Ratio Pupil Teacher
 - 4- Class Pupil Ratio
 - 5- Drop Outs

سؤال‌های اساسی پژوهش

مطالعه حاضر با هدف بررسی نابرابری‌های آموزشی در ابعاد منطقه‌ای (شهری - روستایی و مناطق مرفه و محروم) با مطالعه‌ی موردی دوره‌ی ابتدایی استان آذربایجان غربی، درصدد پاسخگویی به سؤال‌های اساسی ذیل می‌باشد:

۱- آیا نرخ سواد میان جمعیت ۶ سال به بالای مناطق مختلف استان در طی سال‌های مورد مطالعه یکسان بوده است؟

۲- آیا طی سال‌های مورد مطالعه، لازم‌التعلیمان دوره‌ی ابتدایی مناطق مختلف استان موردنظر از جنبه‌ی نرخ ثبت‌نام و نیز نرخ پوشش تحصیلی، فرصت مساوی داشته‌اند؟ (با توجه به این‌که مناطق شمال و جنوب استان آذربایجان غربی از لحاظ زبان و به نوعی قومیت با هم تفاوت دارند، یعنی مناطق شمالی بیش‌تر ترک زبان و مناطق جنوب، کرد زبان می‌باشند).

۳- آیا طی سال‌های مورد مطالعه، لازم‌التعلیمان دوره‌ی ابتدایی هر یک از مناطق استان از جنبه‌ی شهری و روستایی، دسترسی مساوی به معلمان متخصص و کارآمد (برحسب مدرک تحصیلی) داشته‌اند؟

۴- آیا دسترسی به فضاهای آموزشی، یا ضریب بهره‌وری از فضاهای آموزشی در بین دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدای شهری و روستایی مناطق مختلف استان یکسان بوده است؟

۵- آیا نرخ کارآیی درونی (قبولی - مردودی - ترک تحصیل) دوره‌ی ابتدایی هر یک از مناطق شهری و روستایی استان در سال مورد مطالعه یکسان بوده است؟

۶- در کل، وضعیت دسترسی لازم‌التعلیمان دوره‌ی ابتدایی هر یک از مناطق استان (به تفکیک جنس و شهری یا روستایی) به فرصت‌های آموزشی در سال مورد مطالعه چگونه بوده و تا چه میزان نابرابری آموزشی وجود داشته است؟

متغیرهای مورد مطالعه‌ی پژوهش و تعریف توصیفی آن‌ها

- ۱- پوشش تحصیلی^۱: بیانگر درصد کودکان لازم‌التعلیمی است که تحت پوشش نظام آموزشی رسمی قرار دارند.
- ۲- جمعیت لازم‌التعلیم: شامل افرادی است که براساس ضوابط سنی موجود بتوانند در دوره‌ی ابتدایی به تحصیل اشتغال ورزند.
- ۳- شاخص‌های آموزشی^۲: علائم و معیارهایی هستند که مسیر را مشخص ساخته و به تشخیص وضعیت موجود نظام آموزشی کمک می‌کند؛ مانند نرخ ثبت‌نام، نرخ ارتقا، نرخ گذر، نرخ افت، نسبت دانش‌آموز به معلم و به کلاس درس.
- ۴- فضاهای آموزشی^۳: شامل کلیه ساختمان‌ها و محیط‌های سرپوشیده‌ای است که بتوان در آن‌جا کلاس آموزشی دایر کرد.
- ۵- مناطق مرفه آموزشی^۴: مناطقی هستند که از فرصت‌های آموزشی بیش‌تر نسبت به جمعیت لازم‌التعلیم خود برخوردارند.
- ۶- مناطق محروم آموزشی^۵: مناطقی هستند که از فرصت‌های آموزشی کم‌تری نسبت به جمعیت لازم‌التعلیم خود برخوردارند.
- ۷- بازده آموزشی^۶: منظور همان عملکرد آموزشی نظیر ارتقای قبولی، گذر، افت تحصیلی و... در پایان سال تحصیلی است.

1- Population Admision

2- Educational Indicators

3- Teaching Space

4- Educational Privileged Regions

5- Educational Deprived Regions

6- Educational Output

روش تحقیق

مطالعه حاضر نوعی مطالعه‌ی اسنادی می‌باشد؛ زیرا از طریق مراجعه به اسناد آماری و توصیف وضعیت موجود آموزش ابتدایی در هر یک از مناطق آموزشی استان و براساس شاخص‌های آموزشی موردنظر، میزان دستیابی لازم‌التعلیمان هر یک از مناطق به فرصت‌های آموزشی موجود، مورد تحلیل قرار گرفته است.

جامعه آماری پژوهش و روش نمونه‌گیری آن

جامعه آماری پژوهش حاضر لازم‌التعلیمان دختر و پسر ۱۰-۶ ساله مناطق شهری و روستایی استان آذربایجان غربی در سال تحصیلی ۸۱-۸۰ می‌باشد. از آن‌جا که بافت مطالعه از نوع توصیفی - تحلیلی است و باید وضعیت کلیه لازم‌التعلیمان مناطق مختلف استان مورد مطالعه قرار گیرد، لذا نیازی به نمونه‌گیری و به‌کارگیری روش‌های نمونه‌گیری نمی‌باشد. توضیح آن‌که مناطق جنوبی استان از لحاظ قومیت و مذهب با مناطق شمالی استان متفاوت می‌باشد.

اطلاعات موردنیاز پژوهش

- اطلاعات جمعیت شناختی گروه سنی ۱۰-۶ ساله مناطق استان به تفکیک شهری - روستایی و جنس.
- اطلاعات مربوط به نرخ سواد جمعیت ۶ ساله به بالای هر یک از مناطق استان به تفکیک شهری - روستایی و جنس.
- اطلاعات دانش‌آموزی دوره‌ی ابتدایی هر یک از مناطق استان به تفکیک جنس، پایه و شهر و روستا.
- اطلاعات مربوط به فضاهای آموزشی دوره‌ی ابتدایی، نظیر ساختمان - آموزشگاه، کلاس فیزیکی و کلاس دایر برای هر یک از مناطق استان.

- اطلاعات مربوط به بازده آموزشی دوره‌ی ابتدایی هر یک از مناطق، نظیر نرخ قبولی، مردودی، ترک تحصیل به تفکیک جنس و منطقه.

روش جمع‌آوری اطلاعات

برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های موردنیاز پژوهش از شیوه زیر استفاده شده است:

- مطالعه در منابع آماری موجود (آمار نامه‌های ۱۳۸۱-۱۳۷۸ منتشره از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و سازمان آموزش و پرورش استان) و جمع‌بندی و پردازش آن‌ها در قالب جداول آماری.

شیوه‌های بررسی و تحلیل یافته‌های پژوهش

برای طبقه‌بندی و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده و به منظور پاسخ‌گویی به سؤال‌های تحقیق از شاخص‌ها و فرمول‌های برنامه‌ریزی آموزشی ذیل استفاده گردیده است:

۱- شاخص انتخاب منطقه

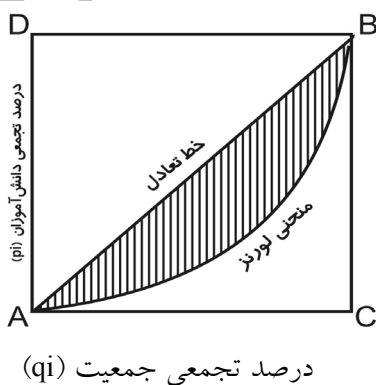
طی این شاخص درصد دانش‌آموزان گروه سنی خاص منطقه مورد نظر از کل دانش‌آموزان همان گروه سنی استان بر درصد جمعیت گروه سنی خاص منطقه مورد نظر از کل جمعیت همان گروه سنی استان تقسیم می‌شود.

در صورتی که مقدار شاخص انتخاب برای منطقه‌ای برابر یک باشد، بدان معنی است که منطقه موردنظر از فرصت‌های آموزشی متناسب با جمعیت گروه سنی برخوردار است و اگر کم‌تر از یک باشد، حاکی از آن است که منطقه مربوطه از فرصت‌های آموزشی کم‌تر نسبت به جمعیت گروه سنی خود بهره‌مند می‌باشد.

۲- ضریب جینی^۱: این ضریب که به منظور تعیین میزان نابرابری‌های آموزشی بین مناطق به کار می‌رود، و مبتنی بر فرمول مذکور به شرح ذیل محاسبه می‌شود:

برای محاسبه ضریب جینی در یک دوره تحصیلی باید ابتدا مناطق را با توجه به شاخص انتخاب آن‌ها در آن دوره تحصیلی از کم به زیاد مرتب نمود؛ سپس نسبت تجمعی جمعیت (q_i) و نسبت تجمعی دانش‌آموزی (p_i) را محاسبه کرد. با داشتن این دو مجموعه اعداد می‌توان منحنی لورنز را رسم کرد. مقدار ضریب جینی معمولاً بین اعداد صفر و یک (۰ و ۱) خواهد بود. هر چه مقدار این ضریب به صفر نزدیک‌تر باشد، نابرابری بین مناطق بیش‌تر و اگر برابر صفر باشد، حاکی از برابری کامل آموزشی بین مناطق خواهد بود.

۳- منحنی لورنز^۲: در نمودار زیر که نمایشگر منحنی لورنز است، اگر مقادیر نسبت تجمعی جمعیت (q_i) را بر روی محور افقی و مقادیر نسبت تجمعی دانش‌آموز (p_i) را بر روی محور عمودی نشان دهیم، می‌توان با استفاده از این دو نسبت، منحنی لورنز را رسم کرد.



1- Gini Coefficient

2- Lorenz Curve

نسبت مساحت هاشور زده به مساحت مثلث (ABC) همان ضریب جینی می‌باشد. هر چه این منحنی به خط تعادل^۱ (AB) نزدیک‌تر باشد، نابرابری آموزشی بین مناطق کم‌تر و هر چه فاصله آن بیش‌تر، باشد نابرابری بیش‌تر خواهد بود و اگر روی آن منطبق باشد، حاکی از عدم نابرابری بین مناطق است.

۴- **جدول دو بعدی (دو حالتی):** برای بررسی روند تغییرات نابرابری بین مناطق محروم و مرفه در دو حالت دختران و پسران یا شهری و روستایی از جدول دو بعدی استفاده می‌شود. در این نمودار برای شهر و روستای مناطقی که شاخص انتخاب آن‌ها کم‌تر از یک باشد، عنوان مناطق محروم و برای مناطقی که شاخص انتخاب آن‌ها بیش‌تر از یک باشد، عنوان مناطق مرفه و برای مناطقی که شاخص انتخابشان مساوی صفر است، عنوان مناطق متعادل قرار داده می‌شود.

براساس اینکه نقطه معرف هر منطقه در کدام یک از مربع‌های نمودار واقع شود، وضعیت هر نقطه از نظر محرومیت یا رفاه آموزشی برای مناطق شهر و روستا تعیین می‌گردد و مناطق بر این اساس در چهار گروه به شرح ذیل تقسیم می‌شوند:

- مناطقی که در خانه شماره ۱ قرار می‌گیرند، شاخص انتخاب شهر و روستایشان بیش از یک بوده و از هر دو نظر در رفاه آموزشی هستند.

- مناطقی که در خانه شماره ۲ قرار می‌گیرند، شاخص انتخاب روستایشان بیش از یک و شاخص انتخاب شهرشان کم‌تر از یک است؛ یعنی از لحاظ روستا جزء مناطق مرفه آموزشی ولی از لحاظ شهر جزء مناطق محروم آموزشی هستند.

- مناطقی که در خانه شماره ۳ قرار می‌گیرند، شاخص انتخاب شهر و روستا کم‌تر از یک بوده و از هر دو جنبه در محرومیت آموزشی هستند.

- مناطقی که در خانه شماره ۴ قرار می‌گیرند، برعکس شماره ۲ از لحاظ روستا در محرومیت آموزشی، ولی از لحاظ شهر جزو مناطق مرفه آموزشی هستند.

	(۲)	(۱)
شاخص انتخاب روستا	شهر محروم	شهر مرفه
	روستا مرفه	روستا مرفه
	شهر محروم	شهر مرفه
	روستا محروم	روستا محروم
	(۳)	(۴)

شاخص انتخاب شهر

جدول دو بعدی (دو حالتی)

تحلیل یافته‌های پژوهش

۱- تحلیل یافته‌های مربوط به سؤال ۱ پژوهش: «مقایسه نرخ سوادآموزی جمعیت ۶ سال به بالای مناطق مختلف استان به تفکیک جنس شهری و روستایی»:

نتایج حاصله حاکی از آن است که به رغم تلاش‌های قابل تقدیر مسئولان نهضت سوادآموزی استان، در سال مورد مطالعه (۸۱-۸۰) حدود ۲۲ درصد جمعیت ۶ سال به بالای مناطق شهری و ۴۱ درصد جمعیت مناطق روستایی و ۴۱/۵ درصد جمعیت زنان و نیز ۲۱ درصد جمعیت مردان استان از نعمت سواد محروم‌اند؛ که این حکایت از برتری مردان بر زنان و مناطق شهری بر مناطق روستایی از لحاظ سوادآموزی دارد. از طرف دیگر، از لحاظ توزیع منطقه‌ای

نرخ سواد، مناطق ارومیه، خوی، سلماس، ماکو و میاندوآب جزو مناطق مرفه و مناطق شاهین دژ، مهاباد و نقده جزو مناطق متعادل هستند و دیگر مناطق کم‌تر از سهم جمعیتی خود از نرخ سواد برخوردارند.

۲- تحلیل یافته‌های سؤال ۲ پژوهش: «مقایسه نرخ پوشش تحصیلی (ظاهری - واقعی) لازم‌التعلیمان دوره‌ی ابتدایی مناطق استان به تفکیک شهری و روستایی»:

یافته‌ها حاکی از آن است که در سال تحصیلی (۸۱-۸۰) نرخ پوشش برای لازم‌التعلیمان ۱۰-۶ ساله مناطق شهری استان ۸۱ درصد و مناطق روستایی استان نیز ۷۱ درصد بوده است. در بخش مناطق شهری و روستایی بالاترین نرخ پوشش به میاندوآب و کم‌ترین نرخ پوشش به اشنویه و نقده تعلق داشته است. از طرف دیگر، در همان سال از کل جمعیت ۶ ساله مناطق شهری استان حدود ۷۰ درصد و از کل جمعیت ۶ ساله مناطق روستایی استان حدود ۵۳ درصد در پایه اول ثبت‌نام کردند؛ یعنی در این شاخص نیز برتری برای مناطق شهری است.

۳- تحلیل یافته‌های مربوط به سؤال ۳ پژوهش: «مقایسه میزان دستیابی لازم‌التعلیمان دوره‌ی ابتدایی مناطق استان به معلم متخصص و کارآمد به تفکیک جنس و منطقه»:

یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که در سال ۸۱-۸۰ در سطح مناطق شهری به ازای هر ۲۶ نفر دانش‌آموز ابتدایی یک معلم و در مناطق روستایی به ازای هر ۲۳/۳ نفر دانش‌آموز ابتدایی یک معلم وجود داشته است. مقایسه معلمان به تفکیک مدرک لیسانس، فوق‌دیپلم، دیپلم و پایین‌تر در مناطق شهری به ترتیب ۱۰/۶، ۲۷/۵ و ۶۱/۹ درصد و در مناطق روستایی به ترتیب ۱۶/۵، ۲۷/۵، ۵۶ درصد بوده است. توزیع منطقه‌ای تراکم دانش‌آموزی حاکی از آن است که در همان سال بیش‌ترین نرخ تراکم دانش‌آموزی دوره‌ی ابتدایی مناطق

شهری متعلق به شهرستان بوکان با ۳۵/۲ نفر و کم‌ترین نرخ تراکم به با ۱۰/۵ نفر و در سطح مناطق روستایی بیش‌ترین نرخ تراکم با ۲۸/۲ نفر به مناطق روستایی پیرانشهر و کم‌ترین نرخ تراکم به نقده با ۵/۱۹ نفر تعلق داشته است. از لحاظ توزیع منطقه‌ای درصد معلمان لیسانس بیش‌ترین درصد (۲۴) به چایپاره و کم‌ترین درصد (۴) به شاهین دژ و سردشت تعلق داشته است. از طرف دیگر، از لحاظ تعادل بین نسبت دانش‌آموز دختر به معلم زن ابتدایی مناطق میاندوآب، خوی و انزل متعادل‌ترین مناطق و مناطق بوکان، سردشت، پیرانشهر و اشنویه، نامتعادل‌ترین مناطق استان بوده‌اند.

۴- تحلیل یافته‌های مربوط به سؤال ۴ پژوهش: «مقایسه میزان دستیابی لازم‌التعلیمان دوره‌ی ابتدایی استان به فضاهای آموزشی به تفکیک شهر و روستا». یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در سال ۸۱-۸۰، تراکم کلاسی دوره‌ی ابتدایی در مناطق شهری استان، ۳۱ نفر و در مناطق روستایی حدود ۲۳/۴ نفر بوده است. بیش‌ترین نرخ تراکم کلاسی مناطق شهری متعلق به بوکان با ۳۹/۲ نفر و کم‌ترین نرخ با ۲۷ نفر به پلدشت تعلق داشته است. در سطح مناطق روستایی نیز بیش‌ترین نرخ تراکم با ۲۳/۴ نفر به تکاب و مرحمت‌آباد و کم‌ترین نرخ با ۱۹/۶ نفر به روستاهای نقده تعلق داشته است.

ضریب بهره‌وری از فضاهای آموزشی حاکی از آن است که در همان سال در سطح مناطق شهری نرخ بهره‌وری از کلاس فیزیکی ۱/۷ و از ساختمان آموزشی ۱/۳۷ بوده است. بیش‌ترین نرخ بهره‌وری از فضاهای آموزشی (۲/۳) به سلماس و شاهین دژ و کم‌ترین نرخ (۱) به چالدران تعلق داشته است. در سطح مناطق روستایی نیز نرخ بهره‌وری از کلاس فیزیکی ۱/۱۷ بوده است.

۵- تحلیل یافته‌های مربوط به سؤال ۵ پژوهش: «مقایسه کارایی درونی

آموزش ابتدایی مناطق مختلف استان به تفکیک جنس و شهر و روستا.»

یافته بیانگر آن است که در سال ۸۱-۸۰ دانش‌آموزان دختر دوره‌ی ابتدایی مناطق شهری استان حدود ۹۴ درصد قبولی، ۴/۳ درصد مردودی و ۱/۷ درصد ترک تحصیل داشته‌اند و این نرخ‌ها در گروه پسران مناطق شهری استان به ترتیب ۸۹/۴ و ۱۰/۶ درصد بوده است. درصد قبولی دختران ابتدایی مناطق روستایی ۸۶ و در گروه پسران ۸۲/۶ درصد بوده است. از طرف دیگر، توزیع منطقه‌ای درصد قبولی حاکی از آن است که بیش‌ترین درصد قبولی دختران شهری، متعلق به سردشت و پلدشت و در گروه پسران نیز به سردشت و انزل و کم‌ترین درصد قبولی دختران به مهاباد و نقده و در گروه پسران نیز به مرحمت‌آباد و پیرانشهر تعلق داشته است. در سطح مناطق روستایی نیز بیش‌ترین درصد قبولی هم در گروه پسران و هم در گروه دختران به نقده و بیش‌ترین درصد مردودی به صومای برادوست و بیش‌ترین درصد ترک تحصیل به ماکو و سردشت تعلق داشته است. در سطح مناطق روستایی گرچه درصد قبولی دختران بیش از پسران است، ولی نسبت به دختران شهری کم‌تر و افت تحصیلی آنان حدود ۳ برابر دختران شهری است.

۶- تحلیل یافته‌های مربوط به سؤال ۶ پژوهش: «مقایسه میزان نابرابری‌های آموزشی بین لازم‌التعلیمان مناطق مختلف استان به تفکیک جنس و شهری و روستایی»:

یافته‌های کلی پژوهش حاکی از آن است که به استناد ضریب جینی میزان دستیابی دختران ۱۰-۶ ساله مناطق مختلف استان به فرصت‌های آموزشی دوره‌ی ابتدایی برابر با ۷/۳ صدم و برای پسران همان گروه سنی حدود ۶/۲ صدم بوده است.

به عبارت دیگر، دامنه اختلاف دختران مناطق مختلف استان حدود ۷ صدم و دامنه نابرابری در میان مناطق مختلف برابر با ۶ صدم بوده و از این رو نابرابری در بین دختران بیش از پسران است. اگر همین شاخص به تفکیک

لازم‌التعلیمان مناطق شهری و روستایی مقایسه شود، مشاهده می‌گردد که ضریب جینی مناطق شهری $4/2$ و ضریب جینی مناطق روستایی حدود $8/8$ درصد بوده است. به عبارت دیگر، میزان نابرابری در میان لازم‌التعلیمان مناطق روستایی استان بیش از دو برابر مناطق شهری بوده است.

از طرف دیگر یافته‌ها گویای آن است که از لحاظ دستیابی لازم‌التعلیمان دختر و پسر ۱۰-۶ ساله به فرصت‌های آموزشی دوره‌ی ابتدایی در هر دو گروه دختر و پسر، میاندوآب مرفه‌ترین منطقه، ارومیه متعادل‌ترین و شاهین دژ محروم‌ترین منطقه استان بوده‌اند. مقایسه همین شاخص در بین مناطق شهری و روستایی نیز حاکی از مرفه بودن میاندوآب متعادل بودن تکاب و محرومیت نقده است.

با توجه به آنچه آمد می‌توان نتیجه گرفت که در هیچ یک از مناطق استان گروه‌های مختلف لازم‌التعلیمان (اعم از دختر یا پسر و شهری یا روستایی) متناسب با سهم جمعیتی خود و به طور مساوی به فرصت‌های آموزشی دوره ابتدایی دسترسی نداشته و گروه پسران بیش از دختران و لازم‌التعلیمان مناطق شهری بیش از مناطق روستایی به فرصت‌های آموزشی موردنظر دسترسی داشته‌اند. بر این اساس می‌توان مناطق مختلف استان را در سه سطح مرفه، متعادل و محروم آموزشی دسته‌بندی کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش توضیح‌دهنده این واقعیت است که درصد رشد سالانه نرخ سواد در بین جمعیت گروه سنی ۶ سال به بالای هر یک از مناطق استان طی سال‌های ۸۲-۷۸ روند نسبتاً مثبت و امیدوارکننده، به ویژه در میان زنان و روستائیان داشته است. با این حال هنوز ۲۲ درصد جمعیت مناطق شهری و ۴۱ درصد جمعیت مناطق روستایی و ۲۱ درصد جمعیت مردان و ۴۱ درصد

جمعیت زنان بالای ۶ سال استان از نعمت سواد محروم‌اند. از طرف دیگر، افزایش نسبت دانش‌آموز دختر به کل نسبت به سال ۷۵، حاکی از کاهش نابرابری‌های آموزشی بین دختران و پسران می‌باشد. همچنین با توجه به پیش‌بینی‌های برنامه دوم توسعه، نرخ پوشش تحصیلی واقعی در دوره ابتدایی از رشد چندانی برخوردار نبوده و نسبت به سال ۷۵ تغییر محسوسی جز در بخش دختران روستایی به چشم نمی‌خورد. و هنوز از لحاظ نرخ پوشش، گروه پسران نسبت به دختران و مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی برتری دارند.

مقایسه درصد قبولی دوره ابتدایی استان در طی چند سال اخیر بیانگر آن است که از یک طرف این درصد روند رشد رو به بهبود داشته و از طرف دیگر، مردودی در بین پسران بیش از دختران و در بین مناطق روستایی بیش از مناطق شهری است.

وجود مردودی به ویژه در مناطق روستایی، ما را متوجه دو مسأله اساسی، یعنی مسأله چند زبانی کودکان این مناطق از یک سو و ضرورت توسعه آموزش پیش‌دبستانی در مناطق چند زبانه و محروم روستایی از سوی دیگر می‌نماید. مسأله مردودی یا ترک تحصیل ضمن آن‌که زمینه‌ساز حجم جمعیت بی‌سواد آینده نه چندان دور خواهد بود، می‌تواند زمینه‌ساز کلاس‌های چند پایه، و معلمان کم تجربه (آموزش ندیده یا سرباز معلم) به ویژه در مناطق روستایی باشد.

به رغم تثبیت تراکم کلاسی در چند سال اخیر و جذب بیش‌تر معلمان دارای مدرک فوق دیپلم و لیسانس به دوره ابتدایی و نیز توسعه کمی آموزش ابتدایی به ویژه در میان گروه دختران و در سطح مناطق روستایی با وجود کاهش نرخ رشد جمعیت گروه سنی (۱۰-۶ ساله) که از جمله نقاط قوت آموزش ابتدایی استان به حساب می‌آید، (و البته چون باعث افزایش ضریب بهره‌وری از فضاهای آموزشی و دو نوبته شدن مدارس شده، می‌تواند جزو

نقاط ضعف هم محسوب گردد)، با این حال هنوز در راستای دستیابی لازم‌التعلیمان ۱۰-۶ ساله استان به فرصت‌های آموزشی متناسب با سهم جمعیتی، جنسی و منطقه‌ای خود و نیز آموزش مناسب، متعادل و با کیفیت، نابرابری در بین مناطق شهری و روستایی و بین گروه دختر و پسر دیده می‌شود. همچنین به علت عدم توازن بین توسعه کمی و کیفی آموزش ابتدایی استان (توجه بیش‌تر به جنبه کمی آموزشی)، میزان افت تحصیلی قابل ملاحظه بوده و هنوز در میان عملکرد برنامه‌ی آموزش ابتدایی استان در زمینه شاخص‌هایی چون نرخ پوشش، گذر، ارتقا، تراکم دانش‌آموزی، تراکم کلاسی و... با اهداف برنامه‌ی توسعه فاصله وجود دارد.

کاربرد یافته‌های پژوهش یا ارائه راهکارهای عملی توسعه فرصت‌های آموزشی به منظور کاهش میزان نابرابری‌های آموزشی در دوره ابتدایی استان

در راستای متعادل‌سازی توزیع فرصت‌های آموزشی و کاهش نابرابری‌های آن در دوره‌ی ابتدایی بین مناطق شهری و روستایی و بین دختران و پسران، موارد ذیل پیشنهاد می‌شود:

۱- لزوم توجه بیش‌تر به آموزش پیش دبستانی یا حداقل برقراری دوره‌های چند ماهه‌ی آمادگی برای نوآموزان تمام مناطقی که گویش مادری آنان زبان فارسی نیست.

۲- استفاده از تمام امکانات تبلیغی و تشویقی جهت جلب کودکان بازمانده از تحصیل، به ویژه برای دختران روستایی نظیر اجرای صحیح برنامه تغذیه رایگان، استفاده از نفوذ روحانیان و منتفذان روستا، دادن کمک هزینه تحصیلی به کودکان بی‌بضاعت، تشکیل مدارس شبانه‌روزی در مناطق روستایی یا دور افتاده، ارائه سرویس‌های رفت و آمد برای دانش‌آموزان.

۳- بهبود کیفی آموزش از طریق بازآموزی معلمان کم تجربه، ارتقای علمی معلمان و فراهم‌سازی زمینه‌ی ادامه تحصیل آنان و عدم بکارگیری سرباز معلم در مناطق روستایی و نیز تغییر تدریجی کلاس‌های چند پایه به یک پایه و کاهش تراکم دانش‌آموزی.

۴- توزیع امکانات نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده و متناسب با سهم جمعیتی کودکان لازم‌التعلیم بین مناطق استان، با دادن اولویت به مناطق محروم و دوره افتاده روستایی و نیز با تأکید بر ارائه تسهیلات (مادی و غیر مادی) جهت جلوگیری از انتقال نیروی انسانی کارآمد از مناطق محروم به دیگر مناطق.

۵- توزیع عادلانه امکانات و منابع و هزینه سرانه براساس ملاک‌های محرومیت هر یک از مناطق، علاوه بر ملاک تعداد دانش‌آموز و نیز تعیین تراکم دانش‌آموزی در هر منطقه توسط اداره متبوع براساس ملاک محرومیت.

۶- در نظر داشتن شرایط اقلیمی و فرهنگی مناطق در تدوین محتوای برنامه‌های درسی جهت جذب بیش‌تر لازم‌التعلیمان و کاربردی ساختن محتوای برنامه‌ها و نیز هماهنگ ساختن سال تحصیلی با الزامات شغلی در مناطق روستایی جهت رفع محرومیت حضور دختران و پسران لازم‌التعلیم در مدارس.

۷- بکارگیری معلمان بومی و زنان در مناطق روستایی به منظور جلب اعتماد مردم به مدارس.

۸- اجرای تحقیقات کاربردی و بنیادی به منظور تشخیص کاستی‌های نظام آموزش ابتدایی استان و بکارگیری یافته‌های اصولی و عملی آنان در راستای توسعه‌ی بیش‌تر فرصت‌های آموزشی.

۹- توجه به لزوم به کارگیری الگوی منطقه‌ای در برنامه‌ریزی آموزشی هر یک از مناطق و توجه نداشتن به ویژگی‌های قومی (زبان - مذهب - آداب و رسوم) و محرومیت آنان در این امر.

منابع

فارسی

- آمار آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی طی سال‌های ۸۱-۱۳۷۸. معاونت برنامه‌ریزی و نیروی انسانی.
- آشنایی با برخی از سازمان‌های بین‌المللی و کنفرانس‌های جهانی (۱۳۷۶). دفتر همکاری‌های بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش.
- اولین گزارش ملی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۸). سازمان برنامه و بودجه. بررسی بودجه، اعتبارات و شاخص‌های آموزشی دوره‌ی ابتدایی طی سال‌های ۷۴-۷۲. توما، ژان (۱۳۷۰). درون جهان سوم. ترجمه محمد نظری. تهران: انتشارات فاطمی.
- جنایی، علی اصغر و دیگران (۱۳۶۹). بررسی نابرابری دستیابی به فرصت‌های آموزشی در استان اصفهان طی سال‌های ۶۵ و ۶۱. اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان.
- حسین‌زاده، فتح‌الله (۱۳۷۲). بررسی نابرابری دستیابی به فرصت‌های آموزشی بین مناطق استان بوشهر در سال تحصیلی ۷۲-۷۱. اداره کل آموزش و پرورش بوشهر.
- دهقان، حسین؛ پرتو، مسلم (۱۳۸۱). آموزش و پرورش و توسعه. تهران: انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت با همکاری مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- ساخاروپولوس، جرج؛ وود هال، مورین (۱۳۷۰). آموزش برای توسعه، ترجمه فریدخت وحیدی و سهرابی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- عزیززاده، هادی (۱۳۶۷). بررسی نابرابری‌های آموزشی در میان استان‌ها، فصلنامه تعلیم و تربیت. شماره ۱۵ و ۱۶.
- کلدتورپ جی، ای (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم، ترجمه جواد طهوریان، مشهد: آستان قدس رضوی.

انگلیسی

- Carrion and Tango Chua (1981). *Reduction of Regina disparities*, UNESCO
- Cailledw, F. (1989). *Women literacy for development*. UNESCO, IIEP
- Omen, C. (1984). *The role of education in development*. World Bank, Kenya.
- Stones, John (1991). *Indications systems*. UNESCO.
- UNICEF (1990). *Strategies to Promote (united Nation and children Fund)*.